

پیشگفتار

ظهور اقتصاد بازارمحور¹، تغییرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فنی و آموزشی بزرگی را به وجود آورده (یوالیک- ترومبیک،² 2003) و برنامه‌ریزان را وادار کرده است تا با شناخت محیط و تجزیه و تحلیل نقاط قوت و ضعف سازمانها، برنامه‌های استراتژیک را به‌منظور چیره شدن بر چالشهای جدید و همگام شدن با تحولات نو طراحی و اجرا نمایند. آنها در چنین شرایطی به درستی می‌دانند که نمی‌توانند صرفاً نظاره‌گر چالشها، دگرگونیها و تحولات باشند و آنها را ناشی از عوامل طبیعی یا ناشناخته بدانند. آنها خوب می‌دانند که این تغییر و تحولات قابل تجزیه و تحلیل و پیش‌بینی هستند و بدون ارتباط با یکدیگر به وجود نمی‌آیند. بنابراین پیش از آنکه بی‌هدف، بی‌برنامه، بی‌امید، بی‌بصیرت و بدون توجه به محیط اجتماعی، بالاجبار به سوی آینده کشیده شوند، می‌کوشند با شناخت و آگاهی و ترسیم چشم‌اندازهای روشن از آینده در قالب برنامه‌های استراتژیک، سرنوشت خود را بسازند و از این طریق محیطی را به وجود آورند که همه افراد بتوانند در آن احساس آرامش کنند.

در نگاه اول به نظر می‌رسد طراحی و اجرای برنامه‌های استراتژیک مستلزم ثبات و قوام نظام اقتصادی، اجتماعی و سیاسی یک کشور است، اما از سوی دیگر فقدان دورنمای روشن از آینده نیز به بی‌ثباتی یک نظام کمک می‌کند و این وضعیت، معمای معروف مرغ و تخم‌مرغ را در ذهن هر خواننده‌ای متبادر می‌سازد. از این رو به نظر می‌رسد تماشاگر صحنه بودن دردی را دوا نمی‌کند و ضروری است تا اولین گام برای حرکت به سوی وضع مطلوب برداشته شود و آن شروع برنامه‌ریزی استراتژیک در بخشهای مختلف است که می‌تواند ثبات و قوام مطلوب را در درازمدت به دنبال داشته باشد.

خوشبختانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران که اکنون بیش از سه دهه را پشت سر گذاشته، تلاشهای گسترده‌ای در ابعاد مختلف صورت گرفته و موفقیت‌های چشمگیری در این زمینه به دست آمده است که با بهره‌گیری از این رویکرد در بخشهای مختلف (از جمله سازمانهای آموزشی) می‌توان به این تلاشها جهت داد و از موفقیت‌های به‌دست آمده (نقاط قوت) و پتانسیلهای منحصر به فردی که در ابعاد مختلف ارزشی، انسانی، محیطی، جغرافیایی و غیره در کشور وجود دارد (فرصتها) به عنوان سکوی پرش بهره گرفت. کتاب حاضر که در راستای چنین ضرورتی نوشته شده است، تلاش می‌کند تا بستر مناسب را برای شروع برنامه‌ریزی استراتژیک در سازمانها با تأکید بر سازمانهای آموزشی فراهم سازد.

در فصل اول مفهوم برنامه‌ریزی استراتژیک با توجه به مشخصه‌های منحصر به فردش تبیین شده است. در فصل دوم تصمیم‌گیری استراتژیک مورد بررسی قرار گرفته و فصل سوم و چهارم به دو موضوع مهم یعنی محیط‌شناسی و جمعیت‌شناسی در برنامه‌ریزی استراتژیک اختصاص یافته است. مدل‌های برنامه‌ریزی استراتژیک موضوع فصل پنجم است. در فصل ششم به اصول برنامه‌ریزی استراتژیک اشاره شده است. در فصل هفتم فرایند برنامه‌ریزی استراتژیک در سازمانهای آموزشی تشریح شده است که با توجه به ویژگیهای

1. market-oriented
2. Uvalic-Trumbic

بومی می‌تواند راهنمای مناسبی برای عمل باشد و در نهایت در فصل هشتم موضوع تضمین کیفیت در سازمانهای آموزشی بررسی شده است.

کتاب حاضر می‌تواند مورد استفاده دست‌اندرکاران آموزشگاهها، مدارس، دانشگاهها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی دولتی و غیرانتفاعی قرار گیرد؛ همچنین می‌تواند به عنوان منبع اصلی درس برنامه‌ریزی استراتژیک در سازمانهای آموزشی در دوره دکتری معرفی شود.

دکتر محمدرضا کرامتی

دانشیار دانشگاه تهران

بهار 1393